

مردم

ارگان مرکزی حزب توده ایران

نامه تبریک کمیته مرکزی حزب توده ایران بمناسبت سالگرد خجسته اکتبر بزرگ

کمیته مرکزی حزب کمونیست اتحاد شوروی

رفقای عزیز!

کمیته مرکزی حزب توده ایران در روز خجسته پنجاه و دومین سالگرد انقلاب کبیر سوسیالیستی اکتبر و حکومت شوروی شاد باش های صمیمانه و برادرانه خود و تمام اعضای حزب ما را به شما و توسط شما بنام کمیته های شوروی و همه مردم قهرمان شوروی تقدیم میدارد.

انقلاب کبیر سوسیالیستی اکتبر که عصر نوینی را در تاریخ جامعه بشری آغاز نهاد و راه مبارزه برای آزادی را به مثل جهان نشان داد تحت رهبری حزب بلشویک و بنیاد

گذار آن لندن کبیر - پیشوا و آموزگار طبقه کارگر جهان که ملل کیتی اکنون برای برگزاری صدمین سالروز تولدش تدارک می بینند، به پیروزی رسید.

دنباله در صفحه ۴

شاه در امریکا

۲۴ مهر ماه موافق ۱۸ اکتبر شاه وارد امریکا شد و ۳ آبان موافق ۱۲۵ اکتبر ۱۹۶۹ از این کشور پس از یک هفته توقف با ایران باز گشت. شاه چهار روز مهمان رسمی نیکسون بود و روزهای دیگر بطور غیر رسمی در امریکا اقامت داشت. در این روزها به نیویورک رفت و از طرف فرماندار آن شهر « لیندسی » مورد پذیرائی قرار گرفت.

شاه از نیکسون رئیس جمهوری امریکا، سیروا گنو معاون او، لیندسی فرماندار نیویورک سخنان چرب و نرم زیادی شنید. آنها او را بمثابة رهبری بزرگ ستودند و ترقیات ایران را بی مثل و مانند شردند. چابلوسی از شاه که البته همواره با چابلوسی متقابل شاه از مهمانداران خود روبرو بود، نشان میداد که محیط و روابط متقابل بی ریاستی مریالیستهای امریکایی از شاهنهایت رضامندی را دارند. به علاوه امیدوارند که بدست او در کشور ما باز هم بر دامنه نفوذ زبان بخش خوش بیافزایند.

مذاکرات شاه و نیکسون در اطراف چه مسائلی دور میزد، در این باره منابع رسمی اطلاع چندانی نمیدهند ولی مطالعه مصاحبات شخص شاه و دیگر اخبار و جراید مسئله را روشن می کند. شاه در همان نخستین

ساعات ورود به نیویورک طی یک مصاحبه به تشکیل یک « کنسرسیوم بزرگ برای نوسازی اقتصادی و صنعتی و کشاورزی ایران » اشاره کرد که « شرکت ها و شخصیت های برجسته ای » باید در آن شرکت جویند. از جمله مسائلی که در مذاکرات شاه و مقامات امریکایی مطرح شد یکی کیفیت کار و فعالیت این کنسرسیوم نوین است. اگر این کنسرسیوم دائر شود، باید گفت میدان عمل و تأثیر آن از کنسرسیوم نفت وسیع تر خواهد بود و سرپای اقتصاد ما را اعم از صنعت، کشاورزی، حمل و نقل، بازرگانی، بانکداری تحت قبضه خود در خواهد آورد. این کنسرسیوم در کنار کنسرسیوم بین المللی نفت و کنسرسیوم جدید التاسیس دوم نفت که در آن برخی کشورهای اروپایی شرکت دارند، منظره اسارت اقتصادی کامل کشور ما را تکمیل خواهند کرد.

امپریالیستهای امریکا هم اکنون دارای مهمترین و مقتدرترین مواضع در کشور ما هستند ولی آنها از مدتهاست که تنها باین مواضع دلخوش نیستند و میخواهند ایران را با چنان بند های اقتصادی، سیاسی، نظامی، مالی، فرهنگی و اجتماعی بخود وابسته کنند. دنباله در صفحه ۵

مبارزه قهرمانانه خلق ویت نام مردم امریکا را بحرکت در آورده است

خصلت نوین و بسابقه این تظاهرات بویژه در آن بود که مخالفت با جنگ تجاوز کارانه امپریالیسم امریکا بر ضد خلق ویتنام در خود امریکا برای نخستین بار از دایره محدود مبارزان ضد جنگ ویتنام خارج شد و جنبه توده ای بخود گرفت. و با توجه به واقعیت سیاسی و اجتماعی در امریکا این پدیده حتی برای سازمان دهندگان این تظاهرات و بطریق اولی برای هیئت حاکمه امریکا غیر مترقب بود. و آن نیرویی که بروز این پدیده غیر مترقب را ممکن ساخت بدون تردید بطور عمده مبارزه قهرمانانه خلق ویتنام در راه آزادی و استقلال است.

خلق قهرمان ویتنام با مبارزه خود هم چهره جنایت بار امپریالیسم امریکا را بر مردم امریکا نشان داد هم حقانیت خود را برای زندگی آزاد و مستقل. هم افسانه شکست ناپذیری بزرگترین قدرت امپریالیستی را ثابت کرد هم مانور های خنده آمیز جانسن و نیکسن را فاش ساخت. اینک در امریکا هر دنباله در صفحه ۲

روز یازدهم اکتبر از طرف مخالفان جنگ ویتنام در ایالات متحده امریکا « روز اعتراض » به این جنگ تجاوز کارانه اعلام شده بود. و این روز بر روز بسابقه ای در تاریخ این کشور تبدیل شد. میلیونها نفر از مردم در بیش از ۱۰۰۰ شهر با هزارها میتینگ و دموستراسیون در کارخانه و دانشگاه، در اداره و کلبه، در خیابان ها و در سالنها در حالیکه بازو بند سیاه بسته بودند و زنگهای کلبه ها طنین انداز بود، یکصد و چند ویتنام اعتراض کردند و خروج فوری نیرو های امریکایی از ویتنام و پایان دادن به جنگ را خواستار شدند. حتی عده ای از سربازان امریکایی در ویتنام جنوبی و در صحنه جنگ شرکت خود را در این اعتراض با بستن بازو بند سیاه نشان دادند و گروهی از امریکاییان بویژه در اروپا در برابر سفارتخانه های امریکا تظاهرات پرداختند. برای نخستین بار کسانی در این تظاهرات شرکت کردند که تاکنون در هیچ تظاهری شرکت نکرده بودند.

سیاست آموزش عمومی

در کدام سمت سیر میکنند

آزوده و در جای دیگر - در همین شماره صفحه دوم - تا چهار میلیون نفر بالا برد. آیندگان نوشت: ما بیش از سه میلیون نفر دانش آموز داریم. مجله فردوسی حتی منکر سه میلیون دانش آموز شد و رقم آنها را تا دو میلیون و ۳۰۰ هزار نفر پائین آورد.

اشاره باین ارقام تنها برای نشان دادن سیستم مغشوش و تقلب آمیز آمار گیری کشور نیست، منظور این است تا با توجه باین ارقام شمای وضع آموزش عمومی، نسبت در صد دانش آموزان و تعداد کودکانی که هر سال بین تحصیل ابتدائی میرسند دنباله در صفحه ۲

روز اول مهر مدارس ایران کشایش یافت و سال تحصیلی ۴۹ - ۴۸ آغاز شد. نگاهی بوضع مدارس و دشواریهایی که بویژه در سال های اخیر در راه آموزش عمومی بوجود آمده است سبب و هدف « انقلاب » شاه را روشن میسازد. در آستانه کشایش مدارس آماری در باره تعداد دانش آموزان سراسر کشور منتشر شد که با هم تطبیق نمیکند. روزنامه اطلاعات در شماره ۲۲ شهریور ماه خود تعداد دانش آموزان را ۴ میلیون و ۲۰۶ هزار نفر نوشت. روزنامه گنجان در شماره ۳۱ شهریور یک جا تعداد آنها را تا ۳ میلیون و ۸۰۰ هزار نفر پائین

در هفتمین کنگره سندیکائی جهانی

در تاریخ ۱۷ اکتبر ۱۹۶۹ در شهر بوداپست هفتمین کنگره جهانی سندیکا ها با شرکت نمایندگان قریب صد کشور تشکیل شد. این جلسه مهم زحمتکشان جهان مدت ۹ روز ادامه یافت و در ۲۶ اکتبر ۱۹۶۹ کار خود را با موفقیت خاتمه داد. جلسه اعلامیه ای بمناسبت برگزاری سده میلاد ولادیمیر ایلیچ لنین پیشوای زحمتکشان جهان و نیز پیامی خطاب به همه زحمتکشان دنیا صادر کرد. کنگره همبستگی بی خلل خود را با مبارزه دلاورانه خلق ویت نام علیه متجاوزان امریکایی و خلقهای عرب علیه تجاوز اسرائیل اعلام داشت و از نبرد عادلانه همه زحمتکشان در قبال تاخت و تاز امپریالیسم و ارتجاع دفاع کرد. مسئله تأمین وحدت جنبش سندیکائی در مقیاس جهانی در مرکز توجه کنگره قرار داشت. در این کنگره هیئت نمایندگی زحمتکشان ایران نیز شرکت داشته و در کار آن فعالانه سهم بوده اند. نماینده ایران بمشورت شورای عمومی فدراسیون سندیکائی جهانی انتخاب شد.

دنباله از صفحه ۱

سیاست آموزش عمومی در لدام سمت سیر میکنند

روشن گردد. بر اساس آمار سرشماری سال ۱۳۴۵ در ایران فقط ۲۹۰۴ درصد افراد از ۷ سال بی‌الا سواد خواندن و نوشتن دارند و بقیه یعنی بیش از ۷۰ درصد مردم در بیسوادی مطلق بسر می‌برند. در سال ۱۳۴۱ نسبت تحصیلی در ایران برای سنین از ۷ تا ۱۱ سال ۴۹۰۶ درصد بود. یعنی هر سال بیش از ۵۰ درصد اطفال واجب‌التعلیم پشت در مدرسه می‌ماندند. پس از ۷ سال باصطلاح «بیگار با بیسوادی» امروز نیز مقامات رسمی وزارت آموزش و پرورش اعتراف میکنند که در این نسبت تغییری حاصل نشده است.

هفت سال پیش روز ۲۱ مهر ۱۳۴۱ دکتر خالری وزیر اسبق فرهنگ در سخن‌رانی خود در مقابل شاه باین حقیقت اعتراف کرد که وضع آموزش عمومی ناھنجار است. هر سال بیش از ۵۰ درصد کودکان واجب‌التعلیم پشت در مدارس می‌مانند. کودکان معلم کافی ندارند. وضع مدارس خراب است و سیستم آموزشی کنونی جواب‌گویی احتیاجات کشور نیست. در آن‌وقت شاه «بیگار جهانی خود را با بیسوادی» آغاز کرده بود. او در سخنرانی خود اطمینان داد که در مدتی کوتاه نه فقط وسیله تحصیل مجانی را برای تمام کودکان فراهم خواهد کرد بلکه ریشه بیسوادی را نیز در میان بزرگسالان خواهد کند.

اینک وضع چگونه است؟ ملاحظه خواند. نهار شماره ۹۶ خود مورخ چهارم شهریور ۱۳۴۸ مینویسد: در سال تحصیلی ۴۵ - ۴۴ در کلبه دبستانهای دولتی و ملی ۵۲۴۰۵۱۴ دختر و پسر کلاس اول را تمام کردند. با جنجالی که در باره گسترش شبکه آموزش عمومی کشور برآه انداخته‌اند طبیعتاً امروز این رقم باید افزایش بیشتری یافته باشد. ولی روزنامه اطلاعات در شماره ۲۲ شهریور ۱۳۴۸ خود مینویسد: «طبق آخرین آمار روز اول مهر ماه امسال ۳۹۹ هزار کودک خرد سال برای اولین بار وارد دبستانها خواهند شد.

هفتسال پیش دکتر خالری اعتراف کرد که هر سال ۵۰ درصد کودکان واجب‌التعلیم در مدارس می‌مانند. چهار سال بعد اشرف پهلوی باز باین حقیقت اشاره میکند. او در مصاحبه مطبوعاتی ۱۴ دیماه ۱۳۴۵ خود میگوید:

«ما هنوز در مراحل اولیه نتیجه‌گیری از کار خود هستیم و باید اعتراف کنیم که تا کنون نتیجه مطلوب از مبارزه با بیسوادی حاصل نشده است... اگر وزارت آموزش و پرورش نتواند تمام اطفالی را که در سن تحصیلی هستند بمدرسه ببرد این مبارزه اصلاً فایده‌ای نخواهد داشت...»

هم‌اکنون بوجوب آماری که در دست است ۱۰۷۰۰۰۰۰ طفل واجد شرایط

در سال تحصیلی گذشته ۴۸ - ۴۷ کلاس چهارم را تمام کرده باشند. اما آمار کلاس ۴ همین سال ۱۱۶۰۶۷۳ نفر کاهش را نشان میدهد. معلوم نیست این ۱۱۶۰۰۰۰ نفر در این مدت به چه بلائی دچار شده‌اند که بمدرسه نرفته‌اند. این تنزل و کاهش در کلبه پایه‌های تحصیلی هرچه بالاتر می‌رود بیشتر میشود تا جائیکه فقط ۱ درصد کل دانش‌آموزان ایران بدانشگاه راه می‌یابند و تازه این گروه همه متخصص نمیشوند.

دیده میشود رژیم ایران نه تنها کوشش لازم را در جهت مبارزه با بیسوادی انجام نمیدهد بلکه با ایجاد سیستم خصوصی کردن آموزش عمومی و بتدریج عالی، با دریافت شهریه‌های گزاف از دانش‌آموزان و دانشجو - یان در صدد ایجاد آنچنان شرایطی است که فرزندان طبقات محروم جامعه ما را هرچه بیشتر از تحصیل باز دارد. قصد رژیم ایجاد آنچنان مکانیسم حساب شده است که با بکار انداختن آن بتوان تحصیلات ابتدائی و برپایه آن تحصیلات متوسطه و عالی را تا آنجا که ممکن است محدود کرد و در مقابل خواستهای مردم سندهای قانونی بوجود آورد. روزنامه اطلاعات چهارسال پیش در سر مقاله ۲۵ شهریور ۱۳۴۴ خود طرح سیستم غربالی

آموزش عمومی را مطرح کرد و تأکید نمود که با ایجاد آن طوری که غربال بطور خود کار عمل کند و تا پایان تحصیل سوراخهای غربال مرحله بمرحله تنگتر شود مشکل «تورم دانشجو» در سالهای آینده حل خواهد شد. این طرح در زیر نام «انقلاب آموزشی کشور» اجرا میشود و رژیم روز بروز دامنه آنرا گسترش میدهد. رژیم ایران در جهت طبقاتی کردن آموزش عمومی و عالی با سرعت پیش می‌رود.

شاه پنجمسال پیش گفت: باید شرایطی فراهم شود تا فقط با استعدادترین جوانان درس بخوانند. مشکلات عدیده‌ای که اینک بر سر راه تحصیل میلیونها کودک و جوان ایرانی بوجود آمده است برای این است تا از سوراخهای تنگ این «غربال» استعداد های مورد نظر شاه را بیرون بکشند.

سال تحصیلی ۴۹ - ۴۸ نه با شادی بلکه با اندوه هزاران خانواده ایرانی آغاز شد. هزاران کودک طبق معمول نتوانستند بمدرسه بروند و بسیاری از آنها که موفق شدند در کلاسهای ۶۰ - ۵۰ نفری بدون معلم و کتاب راه یابند بنا نوشته روزنامه کیهان، خانواده‌های خود را برای ماهها وسالها

دنباله از صفحه ۱

مبارزه قهرمانانه خلق ویت نام

روز که از جنگ میگذرد عده بیشتری و بهتر میفهمند که نه دفاع از «آزادی و صلح» و نه مصالح واقعی مردم امریکا موجب دخالت امریکا در ویتنام شده، بلکه دفاع از منافع امپریالیستی است که موجب قتل میلیونها نفر مردم در ویتنام و ویرانی یک کشور گردیده و بار سنگین سی میلیارد دلار مخارج جنگ و چهل هزار کشته آمریکایی را بر مردم امریکا تحمیل کرده است. هیچ انسان شریف و صدیقی، حتی اگر برای مدتی بگمراه شده باشد، حاضر نیست که دست خود را به این خونهای ناحق آلوده کند و بهای این جنایات را هم بپردازد. درست بهین دلیل است که توده های ملیونونی مردم امریکا برای پایان دادن به این جنگ یلبد بحرکت درآمده‌اند.

و این واقعت که در ستاد امپریالیسم جهانی، که ایجاد کننده و دامن زنده این جنگ است، رخ میدهد دارای اهمیت عظیم تاریخی، نه فقط برای مردم امریکا و ویتنام، بلکه برای همه مردم جهان است. زیرا همه مردم شفته آزادی و استقلال و عدالت می‌بینند که اگر ملتی آماده پیکار در این راه باشد، اگر ملتی در این پیکار به نیروی عظیم مادی و معنوی اردوگاه سوسیالیستی و در درجه اول اتحاد شوروی، بزرگترین و نیرومندترین کشور سوسیالیستی تکیه کند، اگر پیوند خود را با جنبشهای آزادیبخش ملی و نهضت های کارگری و دموکراتیک برقرار سازد، میتواند غول امریکا را نیز که تا دندان مسلح است و از هیچ جنایتی فروگذار نمیکند، برانو در آورد. امپریالیسم امریکا البته هنوز از تلاش مذبحخانه و از مانورهای خدعه آمیز خود دست برنداشته است، ولی قیام توده‌های

میلیونی مردم امریکا برضد جنگ ویتنام از هر زمان و با قوت بیشتری این حرکت را بار دیگر تأکید کرده است که امپریالیسم برای نجات از محاصره ای که دچار آن شده فقط یک راه دارد و این راه را صدائی که در روز ۱۵ اکتبر در سراسر امریکا طنین انداز بود بار دیگر اعلام کرد: خروج فوری وبدون قید وشرط نیروهای امریکایی از ویتنام جنوبی و آزاد گذاشتن مردم ویتنام جنوبی در تمیین سرنوشت خویش!

م. انوشه

فرض دار کردند.

ا. فروزان

رهبران حزب «آزادی و سوسیالیسم» مراکش را آزاد کنید!

پلیس مراکش در ماه اوت سال جاری رفیق علی یعته دبیر کل حزب «آزادی و سوسیالیسم» مراکش و رفیق شعب الریفی عضو هیئت رهبری آن حزب را با اتهام «تجدید سازمانی که از نظر قضائی متعل شده است» و با این ادعا که حزب جدید التأمین «آزادی و سوسیالیسم» مراکش همان حزب کمونیست سابق مراکش است که نام آن عوض شده بازداشت کرد.

کمیته مرکزی حزب توده ایران در همان نخستین روزهای بازداشت این رفقا طی نامه ای به پادشاه مراکش مراتب اعتراض و بیزاری عمیق خود را از این اقدام ضد ملی و ضد دموکراتیک مقامات دولتی مراکش که به تحریک محافل ارتجاعی داخلی و نیروهای امپریالیستی علیه جنبش دموکراتیک مردم مراکش انجام گرفته ابراز داشت و آزادی بیدرنگ رفقا علی یعته و شعب الریفی را خواستار گردید.

«انقلاب سفید» سیستم غربال کردن دانش‌آموزان تمییم یافت، دریافت شهریه در تمام مدارس متداول گردید و با «سندهای قانونی متعددی» که در راه آموزش عمومی ایجاد شد امیدباده تحصیل را برای میلیونها کودک و جوان ایرانی کاهش داد. مجله خواندنیها در شماره ۴ شهریور خود نوشت: «در سال تحصیلی ۴۵ - ۴۴ در کلبه دبستانهای دولتی و ملی ۵۲۴۰۵۱۴ دختر و پسر کلاس اول را تمام کرده‌اند، این گروه طبعاً باید

تعرض سرمایه‌های بزرگ به بخش دولتی

برکناری آقای عالیخانی از مقام وزارت اقتصاد ملی و انتصاب آقای انصاری بجای او در آستان تشکیل پنجمین کنفرانس اطافهای بازرگانی، مسئله حدود فعالیت هر یک از بخش‌های خصوصی و دولتی، روابط میان آنها و سیاست دولت در این مورد بار دیگر مطرح ساخت. از آنجا که حزب توده ایران بارها نظر خود را در باره این دو بخش اقتصاد کشور در اسناد رسمی و مطبوعات خود بیان داشته است، در این نوشته فقط به بررسی و تشریح برخی جوانب این مسئله مهم اکتفا می‌ورزیم.

سیاست دولت چیست؟ پیش از هر چیز باید دید، دولت در برابر دو بخش اقتصاد ایران یعنی بخش دولتی و بخش خصوصی از چه پستی پیروی می‌کند. سیاست عمومی دولت در این مورد بوسیله شاه و دستگاهها و مأمورین اجرایی او بارها اعلام شده است. شاه در کتاب «انقلاب سفید» می‌نویسد: «برای توسعه صنایع که بمنظور تسریع رشد اقتصادی کشور مفید و ضروری تشخیص داده میشوند، دولت کمال علاقه را دارد که سرمایه داران خصوصی اقدام با ایجاد این صنایع نمایند، لیکن اگر بعلت عدم تکافوی منابع مالی یا عدم تحصیل میزان سود کافی و یا بجهت دیگر سرمایه گذاران خصوصی پیشقدم برای ایجاد این صنایع نشوند دولت رأساً در تأسیس صنایع مورد نظر اقدام می‌کند».

رژیم کنونی باین سیاست خود وفادار بوده و از تمام اهرمهای اقتصادی و قدرت اداری خود برای تقویت بخش خصوصی استفاده کرده است. معافیت‌های مالیاتی، حتمی‌های گمرکی، اعطای اعتبارات دراز مدت، کم‌بهای مالی، تجویز قانونی تسریع استهلاك، حمایت از کارخانه‌های ورشکست، کمک‌های فنی، تربیت کادرهای متخصص، ایجاد انفرآستروکتور، تعطیل دموکراسی و سرکوب مبارزات طبقات زحمتکش و غیره اقداماتی است که دولت برای ایجاد شرایط اقتصادی و سیاسی لازم برای پیشرفت و توسعه بخش خصوصی سرمایه داری در ایران فراهم آورده است.

هیئت حاکیه برای آنکه در عین حال خود را حافظ منافع مردم نیز قلمداد کند، لزوم شرکت مستقیم دولت را در رشته‌های تولیدی اعلام می‌دارد. ولی دولت در اجرای این سیاست پیکر نیست، کوششهایی که رژیم برای فروش کارخانه‌های دولتی بعمل آورده و می‌آورد و خود شاه بارها ضرورت آنرا تأیید کرده است، نایگیری کامل دولت را در این مورد نشان می‌دهد.

بنا بر این سیاست بنیادی دولت عبارت است از ایجاد محیط مساعد و شرایط لازم برای توسعه سرمایه گذاری‌های خصوصی. ضمناً باید توجه داشت که هیئت حاکیه بدلائل معینی از بخش دولتی بی‌نیاز نیست. نخست آنکه تا زمانیکه بخش خصوصی بعلل مختلف

در رشته‌های معین تولیدی سرمایه گذاری نکنند، دولت ناگزیر در این رشته‌ها مستقیماً وارد فعالیت میشود. ولی شرکت مستقیم دولت در امور تولیدی فقط در جائی و تا زمانی است که بخش خصوصی بعلل مختلف قادر و یا مایل به سرمایه گذاری نباشد. دوم آنکه دولت برای تأمین بودجه خود به برخی رشته‌های تولیدی احتیاج دارد و بناچار فعالیت خود را در این قبیل رشته‌ها ادامه خواهد داد. و سرانجام عامل ذهنی یعنی وجود اختلاف میان هوا داران بخش دولتی و بخش خصوصی را در داخل دستگاه حاکیه ایران (بدون آنکه میان آنها بر سر ماهیت امر یعنی کمک برشد سرمایه داری در ایران و تقویت بخش خصوصی اختلافی باشد) نباید از نظر دور داشت.

بخش خصوصی چه می‌خواهد؟ یا اجرای

این سیاست بنیادی از طرف دولت، بخش خصوصی پیش از پیش نیرومندتر میشود و برای دستبرد گستاخانه تر به بخش دولتی که ثمره کار زحمتکشان ایران است، تلاشهای بیشتر بکار میرود. بخش خصوصی زمانی توقعات کمتری داشت و بقول آقای خسرو شاهی «آنقدر در مشکلات خویش غوطه ور بود که جز رسیدگی به پاره‌ای مسائل روزمره... نمیتوانست توجه خود را به امر دیگری معطوف دارد». ولی اکنون بخش خصوصی برای تأمین منافع بیشتر از دایره مسائل روزمره یا فراتر نهاده و «انتظار دارد که اقلاً مقداری از کارهای بازرگانی و صنعتی فعلی دولت به بخش خصوصی واگذار شود». اما حدود این «حد اقل» را آقای عبدالعلی فرمانفرمائیان، نماینده اطاق بازرگانی تهران چنین تعیین کرده است: «بمنظر ما بجز صنایع مربوط بصارف عمومی از قبیل برق و یا صنایع ملی مثل نفت و یا صنایعی آنچنان بزرگ که از عهده بخش خصوصی خارج باشد مثل ذوب آهن، بقیه میبایست بوسیله بخش خصوصی انجام گیرد» و «امکان اجرای طرحهایی از قبیل ماشین سازی تریز و اراک، لوله سازی اهواز، کارخانه تراکتور سازی، طرحهای پتروشیمی خوزستان و طرح آلومینوم بوسیله بخش خصوصی باسانی وجود دارد». بنا بر این بخش خصوصی خواستار آنست که دولت تقریباً تمام صنایع کلیدی را که تازه در راه ایجاد آن گام برداشته است، باین بخش واگذار نماید.

بخش خصوصی کیست؟ زمانیکه دولت

و سایر نمایندگان مستقیم و غیر مستقیم سرمایه‌های بزرگ در باره بخش خصوصی سخن می‌رانند، چنین وانمود می‌سازند که گویا منظور از بخش خصوصی همان مردم بوده و هدف از توسعه بخش خصوصی نیز سیردن فعالیت‌های اقتصادی بدست مردم است. این ادعا کاملاً نادرست است و باواقعیات جامعه طبقاتی تطبیق نمیکند.

درآمد می‌دانند، در افزایش نسبی در آمد دولت تأثیر ناچیز داشته است. بدینجهت واگذاری صنایعی که مطلقاً از قبل دسترنج میلیونها زحمتکش ایران ایجاد شده بکسانی که کوچکترین سهمی در ایجاد آن نداشته‌اند و یا واگذاری واردات دولت به مشتی بازرگان دلال انحصارهای خارجی خیانت آشکار به منافع مردم ایران خواهد بود.

نکته جالب آنکه فعالیت مستقیم دولت در امور تولیدی بهیچوجه با امکانات مالی آن متناسب نیست. اولاً بخش بزرگی از درآمد های دولت صرف دستگاههای نظامی و امنیتی رژیم میگردد و ثانیاً قسمت عظیمی از سرمایه گذاریهای دولت برای ایجاد انفرآستروکتور و یا کمبهای فنی و مالی دولت به بخش خصوصی انجام میگردد و دولت عملاً در آن رشته‌های تولیدی سرمایه گذاری نمیکند که بخش خصوصی قدرت مالی و امکان فنی و آگاهی لازم برای تأسیس و اداره آنها ندارد. هدف سرمایه داران بزرگ آنست که رشته‌های جدیدی که بدن ترتیب بدست دولت ایجاد میشود، پس از گذراندن مراحل اولیه که توأم با ریسک و کم سودی است، زمانیکه این مؤسسات تجربه و قوام گرفتند و سودهای کلان دادند، به بهای ارزان و در برابر وام و اعتبار بآنها واگذار شود.

منشاء اختلاف چیست؟ از نوشته‌های

مطبوعات چنین برمیآید که در باره روابط بخش خصوصی و بخش دولتی اختلافاتی میان محافل حاکیه وجود دارد. بملأه از گفته‌ها و نوشته‌های محافل اقتصادی و طرفداران بخش خصوصی چنین مستفاد میشود که گویا دولت ناکسون چنانکه باید منافع بخش خصوصی را رعایت نکرده است. آیا رژیمی که سرمایه داران و مالکان بزرگ تنها پایگاه طبقاتی آنرا تشکیل میدهند، میتواند با این پایگاه خود وارد تضاد گردد؟ پاسخ باین سؤال هم از لحاظ تئوریک و هم از نظر سیاسی حائز اهمیت است.

این اختلافات بطور عمده ناشی از عوامل زیرین است: از طرفی رژیم کنونی که بحران سیاسی اواخر سالهای ۲۰ و اوایل سالهای ۳۰ و بحران اقتصادی اواخر سالهای ۳۰ و اوایل سالهای ۴۰ را از سر گذرانده است، برای حفظ موجودیت خود و تأمین منافع آتی طبقات و قشرهایی که پایگاه اجتماعی آنرا تشکیل میدهند، نمیتواند فقط منافع آتی این طبقات و قشرها را در نظر گیرد و بنا بر این دارای هدفهای استراتژیک دراز مدتی است که گاه میتواند با منافع آتی این طبقات و قشرها موافقت کامل نداشته باشد و لذا بروز برخی تضادها و اختلافات حتمی است. از سوی دیگر، چون دولت باید منافع مجموعه طبقه حاکیه را حفظ نماید و در میان منافع این طبقات و قشرها و گروههای مختلف آن تضادهایی وجود دارد (تضاد منافع انحصارهای کشور های مختلف را نیز باید در نظر گرفت) و دولت نمیتواند تمام این منافع متضاد را در آن واحد تأمین نماید، لذا همیشه قشرها و گروه

اقتصاد ایران بطور عمده برپایه مالکیت خصوصی استوار است. در چنین جامعه‌ای اکثریت مردم فاقد وسائل تولید هستند و نمیتوانند چیز از راه فروش نیروی کار خود در فعالیت اقتصادی شرکت نمایند. از ۶۹ میلیون شاغلین ایران در سال ۱۳۴۵ در حدود ۴ میلیون نفر از وسائل تولید محروم بودند و بنام کارگر و کارمند نیروی کار جسمی و فکری خود را بفروش میرساندند. ۲۷ میلیون نفر نیز باداشتن وسائل تولید ناچیز، بدون آنکه دیگران را استثمار کنند بفعالیت اقتصادی مشغول بوده‌اند. فقط یک عمده ۱۵۰ هزار نفری (کمی بیش از ۲ درصد شاغلین) با در دست داشتن وسائل تولید بدرجات مختلف در استثمار زحمتکشان ایران شرکت داشته‌اند. اکثریت مطلق این عمده ۱۵۰ هزار نفری نیز از لحاظ قدرت مالی در چنان وضعی نیستند که داعیه ایجاد طرحهایی از قبیل ماشین سازی تریز و اراک و یا طرح های پتروشیمی خوزستان را در سر داشته باشند. مثلاً از مجموعه ۱۲۰ هزار کارگاه صنعتی شهر های ایران در سال ۱۳۴۴ در حدود ۱۰۹ هزار یعنی بیش از ۹۶ درصد آنها کمتر از ۱۰ کارگر و کارمند داشته‌اند (بطور متوسط ۳ نفر) و سهم آنها در تولید ملی فقط ۱۵ میلیارد ریال یا بطور متوسط ۱۳۷ هزار ریال برای هر کارگاه بوده‌است. بدیهی است صاحبان اینگونه مؤسسات تولیدی نیز بسط فعالیت تولیدی دولت را در رشته‌های بزرگ صنعتی نمیتوانند تجاوزی به حریم خود بدانند. در سایر رشته‌های فعالیت اقتصادی نیز وضع بدینمنوال است. بنا بر این منظور واقعی محافل حاکیه از بخش خصوصی عمده بسیار ناچیزی از مالکان و صاحبان صنایع بزرگ و بازرگانان کمیرادور میباشد.

بخش دولتی از کجا آمده است؟ این

واقعی است که قدرت مالی دولت افزایش یافته است. بودجه عمومی و عمرانی دولت در سال ۱۳۴۲ در حدود ۱۸ درصد تولید ملی (ناخالص) ایران بود و پس از ۵ سال به ۲۴٫۶ درصد آن افزایش یافت (بودجه کل در حدود ۴۰ درصد تولید ملی است). با افزایش قدرت مالی دولت، میزان فعالیتهای اقتصادی آن نیز افزوده شده است، هزینه های عمرانی دولت از ۵ درصد تولید ملی در سال ۱۳۴۲ به بیش از ۱۱ درصد تولید ملی در سال ۱۳۴۶ بالغ گردید و سهم دولت در واردات کالا و خدمات از ۱۹٫۸ درصد در سال ۱۳۴۱ به ۴۱٫۱ درصد در سال ۱۳۴۶ افزایش یافت (سهم بخش خصوصی در همین مدت از ۸۰٫۱ درصد به ۵۸٫۸ درصد پائین آمد). افزایش درآمد های دولت در این مدت بطور عمده بصواب مالیاتهای غیر مستقیم، عایدات نفت و وامهای داخلی و خارجی انجام گرفته است و مالیات های مستقیم که تقریباً تنها مجرای شرکت بخش خصوصی در تأمین درآمد های دولت است و قسمت بزرگی از آنرا نیز گروههای کم

دبالة از صفحه ۱

شاه در امریکا

که هر گونه احتمال و خیال و امکان سرکشی از ذهن زمامداران خارج شود. شاه و خاندان او، به شهادت دهها و صد ها فاکت، بهترین دستیاران امپریالیسم امریکا برای تأمین این نبات بوده‌اند و اینک نیز چنین است. شاه پیوسته بعنوان دلال درجه اول و وفادار امپریالیستهای امریکا عمل کرده است و بپهوه نیست. که امپریالیست های درنده و مرتجع می مانند نیکسون و سیرواگنو با چنان الفاظ شهید آلود از شخصیت باصطلاح ویژه وی سخن میرانند.

مطلب دیگری که مورد مذاکره شاه و نیکسون قرار گرفته مسئله خلیج فارس و کشور های عربی است. شاه در مصاحبه مورد بحث خود در نیویورک، این مطلب را با این طرح ساخت. در مذاکرات مجلس ایران نیز متملقان حرفه ای از «سودمندی» مذاکرات شاه با نیکسون برای «امنیت خاور میانه» سخن رانند. روشن است که شاه چه میخواهد. وی حاضر است برای امپریالیستها نقش یک اسرائیل را در مشرق کشور های عربی ایفاء کند و مایل است که امپریالیست ها در صورت خروج نیرو های انگلیس از منطقه خلیج - برای او حقوق ویژه ای برای اعمال سادت خود بر این منطقه قائل شوند. در حالیکه منفعت ایران در آنست که با خلقهای عرب علیه امپریالیسم و تجاوزگران اسرائیل متحد شود، نیت و عمل شاه اتحاد با امپریالیسم و تجاوزگران اسرائیل، علیه خلق های عرب است.

تردیدنی نیست که مذاکرات شاه و نیکسون با موافقت کامل همراه بوده است. قرار شد در اوایل سال ۱۳۴۹ اعضای کنسرسیوم جدید امریکائی از ایران دیدن کنند. شاه در مصاحبه نیویورک در خطاب به سرمایه های غارتگر امریکائی صریحاً میگوید: «زمینه بسیار باز است. اگر در کشور من کارخانه های بزرگ صنعتی ایجاد شود، شما نه تنها بازار بزرگ داخلی را در اختیار خواهید داشت، بلکه با آسانی از کشور من میتوان به بازارهایی که در شعاع ۱۰۰۰ میلی یا بیشتر قرار دارند دست یافت.»

این کلمات باندازه کافی و بحد وقیحانه ای صریح است و حاجت به تفسیر ندارد. امامد مورد مشه دوم نیز شاه اظهارات روشنی دارد که آنها را با تکه های حامیان امریکائی خود بیان میدارد. وی میگوید: «ما میخواهیم اطمینان حاصل کنیم که کشور ما بخوبی مجهز باشد که قادر باشیم از خود دفاع کنیم. و حتی دفاع از خود نیز کافی نیست. بلکه باید آنقدر قوی باشیم که بتوانیم نادانیهایی را که کوشش می کنند در راهی جنگجویانه گام بردارند، باز داریم.» و نیز: «چنانچه کشورهای عربی منطقه خلیج فارس با یکدیگر همکاری نکنند دولت ایران خود به تنهایی مسئولیت امنیت و ثبات این منطقه را بعهده خواهد گرفت.»

مقایسه کنید

«خلق ویتنام در راهی که لنین بزرگ نشان داده، در راه انقلاب اکتبر، پیروزی عظیمی بدست آورد. بهمین سبب از انقلاب پر افتخار اکتبر، از لنین بزرگ، و از همه مردم شوروی عمیقاً سپاسگزار است. بمناسبت پنجاهمین سال انقلاب پر افتخار اکتبر، من از جانب همه خلق ویتنام به حزب لنین، به خلق برادر شوروی که ما را در جنگ پایداری علیه ایالات متحده امریکا و بخاطر رهائی میهن، از صمیم قلب مورد پشتیبانی قرار داده است تشکر از جان برخاسته خود را تقدیم میدارم»

از مقاله هوشیمن در روزنامه «پروادا» مورخ ۲۸ اکتبر ۱۹۶۷

«شوروی، دست در دست امپریالیسم امریکا در تقلاست تا جنگی را که مردم ویتنام علیه تجاوزگران امریکائی برای پرهائی خود میکنند، دچار شکست سازد.»

از پیام رهبری چین که چندی پیش بمناسبت جشن ملی ویتنام برای این کشور فرستاده است.

واقعیات نیز حاکی است که مذاکرات شاه و امریکا دارای چه محتوی مشخصی بوده است. اخیراً رابرت مک نامارا رئیس بانک جهانی پس از سه روز مذاکره با مقامات ایرانی موافقت بانک جهانی را با دادن وامی برابر با ۸۰۰ میلیون دلار به ایران اعلام داشته است. این مبلغ بزرگترین مبلغی است که تا کنون بانک جهانی به کشوری داده است.

دولت ایران در آغاز ماه نوامبر از مجلس اجازه خواسته است ۴۰۰ میلیون دلار برای خرید اسلحه وام گیرد. این مبلغ بسی شك صرف خرید موشکهای زمین-هوا و دریای زمین و تأسیسات رادار خواهد شد. بیان ترتیب مذاکرات شاه در امریکا هم در زمینه اقتصادی و هم در زمینه نظامی هم اکنون وارد عرصه عمل شده است.

هیئت حاکمه ایران بجای در پیش گرفتن سیاست بسط و تعمیق روابط خود با کشورهای سوسیالیستی و ضد امپریالیستی که میتواند استقلال سیاسی و اقتصادی ما را تحقق بخشد، روش تکیه به امپریالیسم امریکا را باز دیگر با قوت و شدت اجراء می کند. روشن است که این امر نمیتواند اسارت سیاسی و اقتصادی و نظامی میهن ما را پیش از پیش تشدید نکند.

توجه

اسناد کنفرانس جهانی احزاب کمونیستی و کارگری (مسکو - ژوئن ۱۹۶۹) انتشار یافت. بهاء ۲۰ ریال الفیاء مبارزه تجدید چاپ شد. بهاء ۱۰ ریال



بدی غذا، تنگی جا، کم بودن نورو هوای سالم عده یشماری از زندانیان سیاسی را دچار بیماریهای گوناگون نموده است. وضع زندانیانی که در نقاط بد آب و هوا زندانی هستند وخیم تر است. در تمام زندانهای کشور مأمورین شهربانی و سازمان امنیت زندانیان را تحت فشارهای گوناگون قرار می دهند. ملاقات با خویشان درجه اول مجاز است آنها هر هفته یا دو هفته ای یکبار برای چند دقیقه البته با حضور مأمورین سازمان امنیت در جائیکه جیره نقدی میدهند، باندازه ای این مبلغ ناچیز است که زندانیان اغاب گرسنه میمانند و بغدای خارج محتاج میگردند، ولی مأمورین هر روز اشکالات تازه ای برای رسیدن غذا از خارج ایجاد میکنند.

رفقای ما حکمت جو و خساری هنوز از بیماریهایی که قبلاً اطلاع دادیم رنج میرند ولی دست گاههای انتظامی اجازه معالجه را بآنها نمیدهند.

پس از ۲۲ سال قانون شکنی وزارت کار بر آن میشود که برای تعیین حد اقل دستمزد کارگران تحقیق نمایند. پس از آن گزارشی تهیه میشود مبنی بر اینکه حد اقل متعادل یک خانواده کارگری بازن و ۲۰ بچه در صورتیکه کوشش گاو بخورند ۲۵۰ ریال بشود بویز کلر ۵۰ ریال آنرا حذف میکند و ۲۰۰ ریال گزارش میدهد.

کارفرمایان و سرمایه داران بکمک دیرباری که خود از سرمایه داران و استثمار کنندگان درجه اول میباشند تزیینی میدهند که حد اقل دستمزد ۶۰ ریال تعیین و اعلام شود در حالیکه خود همین دستمزد حد اقل هزینه یک خانواده ۴ نفری را ۲۵۰ ریال گزارش داده بود. این حقه کشی و قانون شکنی مورد اعتراض شدید کارگران قرار گرفته و آنها در تهران، اصفهان، یزد و کرمان و خوزستان با اعتصاب، تظاهرات و نوشتن نامه های جمعی و دیگر اقدامات خشم ویزاری خود را اعلام کردند و مصمم هستند تا گرفتن حق قانونی و عادلانه خود مبارزه کنند.

اخراج تملیزی و بانقشه و مداوم کار فرمایان شرکت نفت ادامه دارد. اخیراً شرکت پرشنامه های جدیدی را بین کارگران بخش نموده است که در ماده ۱۴ آن، سؤال شده است «در صورت بیکار شدن چه شغلی را باید انتخاب کنید؟» و در ماده های ۱۳ و ۱۵ از ساعات کار و حد اقل درآمدی که بتواند احتیاجات ماهیانه آنها را تأمین کند پرسیده اند.

تا سال ۱۹۷۳ باید تعداد کارگران و کارمندان بالايش گاه را که قبلاً ۳۰۰۰ نفر بوده به ۱۴۰۰ نفر برسانند و برای همین است که نا روشهای گوناگون کارگران و کارمندان را اخراج میکنند. اگر هم بعد از آن آنها

پس از اخراج کاری داده اند، کارهای موقتی، با در آمد بسیار کم و شرایط خیلی دشوار بوده است.

تعمیر گاه موتور کنسرسیوم در اهواز که بیش از ۱۰۰ کارگر سالهاست در آن مشغول کارند بسته شد و وظایف آن بیمان کاران داده شد. حالا کارگران بیکار شده را بقتضای مختلف شرکت مانند نگهبانی، نقاشی یا کارهای ساختمانی وا داشته اند که پس از چندی بنام اینکه احتیاجی بشما نیست باز بریدخواهند کرد و بنقرو گزشتگی محکوم خواهند ساخت.

در نیروگاه دوم سد در نایبند کارگران و همچنین بازرسان سندیکا را اخراج کرده اند و این اخراج برخلاف ماده ۳۳ قانون کار میباشد که میگوید: نماینده کارگران را تا مدتی که نماینده گی دارد یا دوران فترت انتخاباتی را میگذرانند، نباید اخراج کرد. علت اخراج اینست که آنها در گرفتن خواستهای کارگران پافشاری کرده اند. کارگران برای باز گرداندن نمایندگان خود مبارزه میکنند و اعلام کرده اند که اگر وزارت کار و کارفرما آنها را باز نگردانند ما خود آنها را باز خواهیم گرداند.

در کارخانه پتروشیمی شاهرگ که بودجه آن تا شروع بکار ۲۶۰ میلیون دلار تصویب شده است تا حال بیش از این مبلغ خرج شده و کارخانه هنوز نیمه تمام است و یکصد میلیون دلار دیگر برای تکمیل آن تصویب شده و با این مبلغ از هم تکمیل نخواهد شد. علت آنستکه شرکت امریکائی کلارک که پیمانکار این کارخانه است بطور پورسا. ننازی کار میکند، یعنی از هر تومانی که برای ساختمان و خرید وسائل خرج شود مبالغی برداشت میکند بنا بر این هر چه بیشتر خرج شود و کار با کندی پیش رود بیشتر سود خواهد برد، مثلاً وسائلی که لازم دارند و در ایران هم پیدا میشود نمخرند از خارج وارد میکنند تا گرانتر شود و پورسانتاز بیشتر گردد، و با ماشین آلاتی که میخرند فاکتور های آنها نام اجناس امریکائی یا انگلیسی است، ولی کالا ژاپنی یا ایتالیائی که ارزانتر است و تفاوت قیمت را بجیب میزنند، علاوه بر این به ۸۰۰ مهندس خارجی که اکثرهم متخصصین پتروشیمی نیستند حقوقهای گزاف میدهند. هیچ مقامی هم بحرف های متخصصین ایرانی گوش نمیدهند، چون شرکت امریکائی است و آنها در ایران امتیازات خاصی دارند.

امسال هنگام باز شدن مدارس در اداره های آموزش پرورش در مرکز و شهرستانها بچه هایی که توانسته بودند امتحان راه نیابند دیده میشدند، مادران دست بچه های خود را گرفته از این اندازه به آن اداره و از این اطلاق به آن اطلاق میرفتند تا نوشته ای بگیرند و بتوانند بچه هایشان را در دبیرستانهای دولتی نام نویسی کنند. شهر به دبیرستانهای دولتی برای کلاس اول ۳۰۰ تا ۸۰۰ تومانست. آنوقت خبانه ها بر است از تبلیغات مبارزه با بیسوادی و بلبند گوها دائماً مردم را برای بیسوادی شدن تشویق میکنند.

یاد بود پانزدهمین سالگرد نخستین شهداء سازمان افسری

پس از کودتای ۲۸ مرداد

سیاهی شب هنوز چیره بود که آنها را در اطاق دفتر زندان گرد آوردند. تشریفات قبل از اعدام به پایان رسیده بود. صورتها لاغر و تکیه ولی نگاهها گرم و لبها متبسم بود. چندین ماه شکنجه های روزان و شبان قساوت دزخیان، بی هوایی و بیغذایی، نگهبانی برای حزب، خانواده و رفقا آنها را پیرتر کرده ولی نشکسته بود. پس از گرفتاری، این نخستین بر خورد بود. بر خوردی گرم، صمیمانه و پسر شور. نگاهها با اشتیاق در هم گره میخورد و دستها رقیانه در هم مشت میشد. بسر آخرین لحظات زندگیشان این ملاقات آخرین عطر شادی می باشد. صدای خنده شان هر دم بیشتر اوج میگرفت. صدایی بر خاست که: «بچه ها این آخرین حوزه ماست» و صدایی دیگر که پرسید: «پس دستور جلسه؟» ... و بلافاصله آوای جمعی شان در فضای غم انگیز زندان طنین افکند:

«دلها از غم گشته خونفشان خیزید از جای ستمکشان»

صف حاضران، تسماران شکنجه گر و شکنجه گران سنگدل خیر نگاران مطبوعات و عکاسان که به دعوت دادستانی ارتش به زندان آمده بودند به تلاطم افتاد. صحنه ای لرزاننده بود. دشمن از ترس میلرزید و دیگران از شادی، حیرت، هیجان ... یکسو مردانی انقلابی، صادق، پایمرد و بیکار جو، که با ترنم سرود حزبی ایقان و ایمان خود را به راه مردم، به راه سعادت انسانها تسجیل میکردند و سوی دیگر دشمنی که با وجود ابهت ظاهر زار و زبون بود و در این لحظات پر صلابت، از همیشه زارتر و زبون تر. دشمن که بارها در جریان باز پرس های طولانی و خسته کننده، در کنار تخته شلاق و در سیاهچال شکنجه گاهها، شاهد استحکام روح این انقلابیون دلیر بود، اکنون در این پندار باطل که شاید در این لحظات آخرین، شاهد یأس و تسلیم آنها باشد، امید در دل می پروراند. اما پندار دشمن برآستی باطل بود. شبح مرگ زودرس کمترین فتوری در آنان ایجاد نکرده بود، آخرین لحظات حیاتشان، تبلور کامل ایمانی راسخ و باوری عمیق به راه حزب خود، به راه بهروزی مردم بود. فریاد بی تزلزل «سیامک» این سرباز پیر و مجرب حزب ما که: «اگر بهشتی در دنیا وجود داشته باشد، راه آن همانست که ما در پیش داشتیم» مبین ایمان بی خدشه او و یارانش تا آخرین دم به صحت راه حزب شان بود.

دشمن دستپاچه و نادم از این ملاقات آخرین، فرمان حرکت داد. ماشین زندان جلوی در اطاق دفتر افسر نگهبان توقف کرد. سیامک، مبشری، وزیران، مدنی، عزیزی، عطارد، کیوان، افراخته، واعظ قائمی و شفا در حصار سرنیزه ها به داخل ماشین رانده شدند. آوای دسته جمعی شان قطع نشد. صدای مردانه شان در فضای زندان همچنان طنین داشت و سایر زندانیان سیاسی را از بستر ناهموار خواب به پشت در های بسته زندان کشانید. زندانیان سرا پا گوش شدند. صدای آشنا بود ... آخرین پیام رفقا ... ماشین زندان در حصار جیب ها و کامیونهای ارتشی بجزرکت در آمد. طنین نیرو بخش سرود حزبی ضعیف و ضعیف تر و سپس در فضا محو شد.

میدان تیر از سینه رنگ گزته بود. «اعدامی» ها را یک یک به جانب چوبه های مرگ پیش بردند. طنین گامهای استوارشان دل دشمن را میلرزاند. صدایشان در میدان اوج میگرفت، باید کاخر در نبرد ما ظالم گردد محو و بی نشان با این آخرین آوای جمعی میخواستند وفاداری خود را براه خلق و پیوندشان را با مردم تا آخرین دم حیات، چون مشت بر سر دشمن بکوبند. این پیروزی شکست خوردگان و شکست پیروزمندان بود.

در این لحظات آخرین، یادها در اندیشه ها جیره میزد و صحنه هائی از یک بیکار غرور آمیز در ذهنشان جان میگرفت. اما در وراء دریای خروشان یادها و خاطره ها، خورشید آینده را میدیدند که با شکوه تمام از افق سر بر میکشد و پرتو زندگی می بخشد.

صدای نخستین رگبار گلوله، آوای جمعی شان را خاموش کرد و جانهای که خود را وقف جستجوی خورشید نموده بودند، سر انجام چون خورشید، خون آلود غروب کردند.

لنین در باره ایران



تجلیل از جانبازان انقلاب مشروطیت

حزب سوسیال دموکرات روس علیه سیاست غارتگرانه دارو دسته تزار که خود را برای خفه کردن آزادی مردم ایران آماده میکند و از توسل به وحشی ترین و نفرت انگیزترین اعمال باکی ندارد، اعتراض مینماید. کنفرانس تأیید میکند که اتحاد حکومت روسیه با انگلستان، که لیبرالهای روسی با انواع مختلف برای آن تبلیغ و از آن حمایت میکنند، قبل از هر چیز علیه جنبش دموکراتیک آسیا متوجه است. این اتحاد حکومت لیبرال انگلستان را به همکار تزار در اعمال خونین و ددمشانه اش تبدیل میکند. کنفرانس علاقه کامل خود را نسبت به نبرد مردم و بخصوص حزب سوسیال دموکرات ایران در مبارزه علیه جنایت قهر آمیزی که بخاطر آن، آفتقر قربانی داده است ابراز میکند.

(از نطقنامه کنفرانس پراگ بقیام لنین)

دفاع عملی از استقلال ایران

ما اعلام میداریم که قرارداد تقسیم ایران از هم دریده و نابود شده است. از جانب روسیه و دولت انقلابی وی اسارت در انتظار شما نیست، بلکه از جانب درندگان امپریالیست یعنی از جانب آنهاست که میهن شما را به مستعمره توهمین شده و تاراج رفته خویش مبدل ساخته اند.

ما بخود اجازه میدهم امضای قریب الوقوع قرارداد دادی را با ایران تهیبت بگویم که روابط دوستانه ما را با ایران تأمین میکند و با منافع همه کشور هائی که تحت یوغ امپریالیسم تحقیر میشدند، تطبیق مینماید.

اجرای سیاست دوستی نسبت به ایران

اصول سیاست شوروی در مورد ایران عبارتست از رد هر گونه قرار دادی که علیه استقلال و آزادی ایران باشد، عدم مداخله در امور داخلی ایران، تخلیه کامل ایران از قوای تزاری و سایر دول امپریالیستی، بازگرداندن ب مردم ایران تمام آنچه چیزی که تزاریسم و مستعمره پیش برور از او گرفته اند ... دولت کارگر-دهقانی روسیه میخواهد با ایران مناسبات دوستی و حسن همجواری داشته باشد.

(سه بخش اخیر نقل از اسناد دولتی دوران لنین است)

... در کشور که از یکطرف بوسیله فرمانروایان هند و از طرف دیگر بوسیله حکومت ضد انقلابی روسیه در آستانه تقسیم قرار دارد وضع انقلابیون دشوار است. اما مبارزات سرسختانه در تبریز، تغییر مکرر موقعیت جنگی بفتح انقلابیون که بنظر میآید شکست سختی خورده اند، نشان میدهد که با وجود حمایت ابخوف روسی و دیپلماتهای انگلیسی دارو دسته شاه به مقاومت سختی از یائین برخوردارند. چنین جنبش انقلابی که در مقابل مقاومت نظامی کوشندگان بازگشت بگذشته، می ایستد و قهرمانان این کوشش را به گرفتن کمک از اجنبی وادار میکند، ممکن نیست خفه شود. حتی اگر تحت چنین شرایطی ارتجاع پیروزی کامل یابد، این پیروزی مقدمه قیامهای جدید مردم خواهد بود.

گرچه دوران انقلابهای بورژوازمکرا تیک در اروپای غربی پایان یافته ولی در شرق اروپا و در آسیا دوران انقلاب بورژوا-دمو کراتیک تازه از سال ۱۹۰۵ آغاز شد. انقلاب روسیه، ایران، ترکیه و چین، جنگهای بالکان، اینها زنجیری از حوادث جهان در خاور هستند و فقط کشورها نمیتوانند پیدایش یک سلسله از جنبشهای بورژوا دموکراتیک ملی و کوششهایی که برای ایجاد استقلال و وحدت ملی کشورها میشود قبول کنند.

حمله به سیاست تزاری نسبت به ایران

این مسئله که روسیه با اطلاع قدرتهای بزرگ با تمام وسائل از اثریک گرفته تا اعزام قشون علیه انقلاب ایران مبارزه میکند واقعیتی است.

سیاه روشنائی به راه خویش ادامه میدهد. در این راه پسر مخاطره، جنگاوران دلیری چون عظیمیها، مرتضویها، قاضی اسد الهیها، جاویدانها، و کیلیها، کلالیها، جمشیدیها، جلالیها، محقق زادهها، مختاریها، مرزوانها و دهها و صدها نفر دیگر جان بر سر پیمان خویش نهادند. اما پیشروی ادامه دارد. پرچم سیاه دست بدست میگردد. هر روز نیروهای تازه نفس تری به سیاه روشنائی می پیوندند و سنت از یاقنادگان را ادامه میدهند. خورشید بدون تردید دست یافتنی است.